

معیارهای درستی داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام

حسن ملایی*

چکیده

دیدار با امام زمان علیه السلام و بحث درباره درستی داستان‌های نقل شده در این باره، از مباحث مهم مهدویت است که در قسمت آسیب‌شناسی مهدویت مطرح می‌شود. با توجه به آثار تربیتی فراوان مطالعه و بازگویی داستان‌های دیدار و ملاقات با امام زمان علیه السلام بر ذهن و روح افراد و بازخوردهای اجتماعی آن، برای پیش‌گیری از آثار سوء تربیتی که از ناحیه برخی حکایات نادرست و غیرواقعی در آحاد جامعه کم و بیش به وقوع می‌پیوندد، آموزش و ارائه ملاک‌هایی برای تشخیص درستی یا نادرستی این داستان‌ها، بایسته‌ای تربیتی به شمار می‌رود. این نوشتار نیز با هدف عرضه معیارهایی برای تشخیص درستی داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام سامان یافته و تلاش نموده است تا با ارائه دوازده معیار صدق حکایات دیدار، در دو دسته کلی معیارها به اعتبار ناقل داستان و معیارها به اعتبار محتوای داستان، این رسالت را به انجام رسانده و از سوءاستفاده فرصت‌طلبان عرصه مهدویت که خود عاملی برای تضعیف باورداشت به مهدویت و رواج خرافات در این زمینه است جلوگیری نماید.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، غیبت کبریا، ملاقات با امام زمان علیه السلام، تربیت مهدوی، آسیب‌های مهدویت، معیارهای درستی داستان‌های دیدار.

شاید نخستین پرسشی که درباره بررسی مسئله دیدار با امام زمان علیه السلام به ذهن می‌رسد، این است که مردم در زمان سایر ائمه علیهم السلام با آنان ملاقات و دیدار داشته و مسائل و مشکلات خود را به آنها مطرح می‌نمودند و جواب خود را دریافت می‌کردند، چرا دیدار با حضرت مهدی علیه السلام موضوعی است که همیشه با حساسیت خاصی درباره آن صحبت می‌شود؟ روشن شدن علت حساسیت این موضوع، نیازمند توضیحاتی است.

از آن‌جا که اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام در ردیف اطاعت خداوند متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته^۱ و به عنوان مرجع معارف اسلامی معرفی شده‌اند،^۲ همواره محل رجوع عام و خاص بوده‌اند. این مراجعه‌ها و دیدارها با یازده امام هم‌ام، یعنی حضرت علی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام به صورت معمولی صورت می‌گرفته و اگرچه در برهه‌هایی دیدارها و ملاقات مردم با ائمه علیهم السلام محدودتر شده، ولی در همه این دوران، رسیدن به امام امکان‌پذیر بوده است.

اما عصر امام مهدی علیه السلام عصری است که این ارتباط دوطرفه، طی دو مرحله، کاملاً قطع شد که به این دو مرحله غیبت گفته می‌شود. احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده که عصر غیبت برای امام دوازدهم را پیش‌بینی کرده^۳ و فرموده‌اند حضرت قائم دو غیبت دارد که یکی کوتاه و دیگری بلندمدت است؛ حتی موضوع غیبت کبرا از جانب خود حضرت ولی عصر علیه السلام در توقیع شریف علی بن محمد سمری نیز بیان شده است.^۴ بنابراین، وقوع غیبت برای امام مهدی علیه السلام امری اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود.

در مرحله اول از دوران غیبت یا همان غیبت صغرا، تنها چهار نایب خاص آن حضرت می‌توانستند با امام ارتباط برقرار کنند و پیام‌ها، مسائل، مشکلات، وجوهات و مواردی از این دست را به محضر امام زمان علیه السلام برسانند و این‌ها واسطه‌های بین مردم و حضرت مهدی علیه السلام بودند. اما در مرحله دوم غیبت یا همان غیبت کبرا، دیگر هرگونه ارتباطی که دو طرفه بود، حتی به واسطه نایبان خاص قطع گردید و عصری پیش آمد که دیگر کسی نمی‌توانست با میل و اختیارش به خدمت حضرت مهدی علیه السلام شرفیاب شود و بر اساس توقیع مبارک خود حضرت، مردم موظف شدند به فقها و علمای دین مراجعه نمایند.^۵

با طولانی شدن غیبت امام عصر علیه السلام از سویی و گسترده شدن بساط ظلم و جور از سوی دیگر و نیز نبود امکان ارتباط اختیاری با حضرت، زمینه امتحان سرنوشت‌ساز شیعه فراهم آمد و به تبع آن، آرام آرام آثار منفی آن در میان مردم پیدا شد،^۶ به گونه‌ای که این امر باعث تردید مردم در تولد امام زمان علیه السلام^۷ و تضعیف ایمان آن‌ها نسبت به وجود مبارک حضرت شد.^۸

با توجه به این مشکلات، علمای دل‌سوز شیعه، تلاش نمودند اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و ارتباط معنوی و عاطفی با ایشان را به عنوان یکی از ارکان دین، زنده نگه دارند؛ از این‌رو سعی

کردند با دلایل عقلی و مستندات نقلی، قلوب شیعیان را از معرفت حضرت مهدی علیه السلام سرشار و شبهات این عرصه را برطرف کنند، اما شیوه‌های ارائه شده پیشین، برای تحکیم باورهای مردم، تا حدی عقلی بود و همین امر در برخی موارد، برای عامه مردم، تأثیر مورد نظر را نداشت؛ زیرا اساساً توده مردم، روش حسی تبیین مسائل را بر روش عقلی ترجیح می‌دهند. از این‌رو علمای شیعه بر آن شدند برای رفع این مشکل نیز از روشی بهره گیرند که ایمان مردم نیز از آفات شبهات محفوظ باشد، لذا به بیان دیدارهای واقعی افراد با امام مهدی علیه السلام پرداخته و در این زمینه کتاب‌هایی را نیز تألیف نمودند و شاید بتوان ادعا کرد که برای قابل فهم بودن موضوع وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام و هدایت‌ها و الطاف و مهربانی‌های مخفیانه ایشان، نقل حکایت‌های واقعی در این زمینه بهترین وسیله بود.

اگرچه شیوه بیان حکایت‌های دیدار با امام زمان علیه السلام در تقویت باور به حضرت مهدی علیه السلام تأثیری مثبت داشته و دارد، اما از آن‌جا که این روش، برخلاف روش عقلی، در قالب منطقی و ضوابط خاص و صحیح خود بیان نشد، در طول تاریخ همواره باعث بروز انحرافات و مشکلاتی شد و دغل‌کارانی پیدا شدند که به خاطر هوای نفسانی و رسیدن به مطامع دنیوی خویش، با ادعاهای دروغ ارتباط و ملاقات با امام زمان علیه السلام، بسیاری را تحت تأثیر قرار داده و با سوءاستفاده از شیفتگی مردم به امام عصر علیه السلام و شوق وصال وی، ذهن‌ها و سرمایه‌ها را به سوی خود منحرف نمودند و تعداد چشم‌گیری از محبان حضرت نیز به خاطر سستی در کسب معارف اسلامی و نداشتن ضوابط و معیارهای درستی دیدارها، فریب فریب‌کاران را خورده و عقاید و امکانات خود را بازیچه دست این افراد قرار دادند. طرح داستان‌های دیدار و ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام مانند شمشیری دولبه است که با داشتن معیارهای درستی آن، می‌تواند برای عموم جامعه مفید باشد. اما در صورت جهل و نادانی به این ملاک‌ها نیز خسارت‌های مادی و معنوی و عقیدتی فراوان و بعضاً جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا به فرموده امام صادق علیه السلام:

کسی که بدون بصیرت و آگاهی در راهی قدم بگذارد، مانند کسی است که در بیراهه گام نهاده است. حرکت سریع چنین شخصی نیز تنها او را از مقصد دورتر خواهد ساخت.^۱

و طبق فرمایش حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام «علم است که مانع و حجاب از آفات خواهد بود.»^۲ بنابراین تنها راه‌هایی از آسیب‌های پرداختن به داستان‌های دیدار و بهره‌گیری صحیح از آنها شناخت این معیارهاست.

مفهوم‌شناسی دیدار و کلمات مشابه

پیش از ورود به بیان معیارهای درستی داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام، بررسی مفهوم دیدار و واژگانی که در این موضوع مورد استفاده قرار می‌گیرد ضروری است، این اهمیت از آن‌روست

که علت عمده اختلاف نظرهای علما و اندیشه‌ورزان درباره رؤیت یا عدم امکان رؤیت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبریا، به طی نکردن مرحله اول تحقیق، یعنی مفهوم‌شناسی موضوع برمی‌گردد؛ حال اگر مفهوم دیدار مورد بازکاوی قرار گیرد، هم مراد معتقدان به دیدار با امام دوازدهم در عصر غیبت واضح خواهد شد و هم منظور قائلان به ممکن نبودن دیدار مشخص خواهد گردید.

دیدار، از ماده دیدن در فارسی گرفته شده و معادل آن در عربی از ماده رأی است. دیدن (رأی) به معنای مطلق مشاهده است و اگرچه معمولاً به مشاهده با چشم (بصر) اطلاق می‌گردد، اما در زبان عربی افزون بر آن، مشاهده روحی و قلبی (بصیرت) را نیز دربر می‌گیرد.^{۱۱} بنابراین ممکن است ظرف دیدن یک شخص، در بیداری، خواب و یا مکاشفه روحی باشد. حال باید دید منظور از وقوع یا عدم امکان رؤیت با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت توسط برخی اندیشه‌ورزان کدام نوع از دیدارهاست و آیا هرگونه دیدنی، حتی در خواب یا مکاشفه روحی را دربر می‌گیرد و یا منظور روایات، قسمی خاص از دیدن است؟ این مطلبی است که به زودی به آن خواهیم پرداخت.

در موارد بسیاری از داستان‌ها، واژه ملاقات به عنوان معادل دیدار استفاده می‌شود که گرچه از نظر مفهوم با معنای دیدار نزدیک است، اما زمانی که عنوان ملاقات، برای به هم رسیدن دو نفر به کار می‌رود، نوعی شناخت در مفهوم آن لحاظ می‌شود؛^{۱۲} در حالی که دیدن یک شخص یا یک شیء، لزوماً به همراه شناخت آن همراه نیست و معنایی اعم دارد، چنان‌که در مسئله رؤیت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

بِرَوَّئِهِ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛^{۱۳}

مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

هم‌چنین دیدار و ملاقات از لحاظ گستره، محدودتر از واژه ارتباط - که گاهی در ادبیات داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام به کار می‌رود - هستند؛ زیرا شدت پیوند و استمرار و رابطه دوسویه‌ای که در ارتباط است در آن دو، مد نظر نیست.^{۱۴} توجه به دو وجه تمایزکننده واژه دیدار از دو عنوان ملاقات و ارتباط، نقش بسیار مهمی در تشخیص درستی یک داستان دیدار دارد؛ چنان‌که این مطلب پس از بررسی روایات مربوط به رؤیت امام دوازدهم که در ذیل می‌آید، بهتر رخ‌نمایی خواهد نمود.

نتیجه این‌که با توجه با اطلاق معنایی دیدار که پیش‌تر بیان شد، مراد از دیدار با امام زمان علیه السلام در این نوشتار - صرف‌نظر از اثبات یا نفی آن - نیز همین معنای عام، یعنی دیدار جسمانی در بیداری، ملاقات روحی در عالم خواب، یا مکاشفه و با قلب است و از در نظر گرفتن معنای محدود برای این واژه، برخلاف بعضی نویسندگان محترم که تنها دیدن با چشم و حالت بیداری را محور بحث ملاقات قرار داده‌اند،^{۱۵} چشم‌پوشی می‌شود.

دیدار با امام زمان علیه السلام از منظر روایات

درباره عدم رؤیت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبرا روایات بسیاری به ما رسیده است که توجه دقیق به مدلول‌های آن‌ها می‌تواند گره‌گشای بسیاری از ابهامات در این زمینه باشد. معروف‌ترین این روایات، فرمایش و توقیع شریفی است که از حضرت مهدی علیه السلام خطاب به آخرین نایب خاص ایشان علی بن محمد سمری علیه السلام صادر شده است. متن این توقیع چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ! أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَيَّ أَحَدٌ يَوْمَ مَقَامِكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعَى الْمَشَاهِدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛^{۱۶}

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمری، خدا اجر برادرانت را درباره تو بزرگ گرداند! تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت؛ پس کارهای خود را جمع کن و برای بعد از خودت به هیچ کس وصیت مکن؛ زیرا غیبت دوم (کبرا) واقع شده و ظهوری نیست، مگر پس از اجازه خدای عزوجل و این ظهور، پس از مدتی طولانی و سختی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود. به‌زودی کسانی از شیعیان خواهند آمد که مدعی مشاهده هستند؛ اما آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی مشاهده مرا ادعا کند، دروغ‌گو و افترازننده به من است. و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

اگر فضایی که توقیع شریف در آن صادر شده، مورد بررسی و دقت قرار گیرد، درمی‌یابیم که از همان زمان غیبت صغرا، ادعای ملاقات و ارتباط خاص و پیام آوردن از سوی حضرت، توسط برخی افراد فرصت‌طلب و شیاد مطرح شده؛ به‌طوری که در زمان غیبت صغرا یکی از وظایف نواب خاص، روشن‌گری و مبارزه با مدعیان ارتباط و نیابت بوده است، چنان‌که دفع ادعای شلمغانی (یکی از مدعیان دروغین) نمونه بارزی از این ماجراست. از این‌رو، پس از اتمام غیبت صغرا و تعلق اراده خدا بر غیبت کبرا، حضرت مهدی علیه السلام با این فرمایش، خواستند که جلوی سوءاستفاده افراد فریب‌کار را از منصب نیابت، سفارت و هر آنچه که به‌گونه‌ای ارتباط مستمر و اختیاری و دوسویه از آن به مشام رسد را بگیرند. لفظ «مفتّر» که به معنای نسبت دروغ دادن حکم و دستوری به حضرت ولی عصر علیه السلام است نیز مؤید این سخن است، چنان‌که بعضی محققان نیز شدت لحن توقیع شریف را گویای حساسیت موضوع نیابت و احساس خطر امام نسبت به زمینه‌های بالقوه بروز چنین آفتی در میان شیعیان دانسته‌اند.^{۱۷}

به این ترتیب با شروع غیبت کبرا، راه نیابت خاص و سفارت و هرچه که نشانه ارتباط اختیاری مردم با امام زمان علیه السلام باشد، بسته شده است و هر کس که ادعای دیدار این چنینی را بنماید، طبق این توقیع و فرمان امام زمان علیه السلام دروغ گو و افترازننده به ایشان است.

گفتنی است که بر اساس این توقیع شریف، هرگونه دیدار با امام عصر علیه السلام در عصر غیبت ناممکن است و طرح داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام طرحی نامشروع و بیانی دروغ و غیرواقعی است. حال با این پیش فرض، سؤالی در ذهن تداعی می‌شود که با این همه داستان چه باید کرد؟

در پاسخ به این شبهه چند نکته قابل توجه است:

اولاً نکته بسیار مهمی که در این توقیع مورد غفلت واقع شده، توجه به نفی دیدار با واژه «مشاهده» است که در فارسی به معنای دیدن است. این واژه در عربی به معنای «المعاينة: نگاه کردن و دیدن»^{۱۸} است. لغت‌شناسان در تبیین ریشه این لغت، آن را به ماده «شهد» برگردانده‌اند که بر حضور و علم و اعلام دلالت دارد.^{۱۹} گرچه برخی گفته‌اند علمی که در مشاهده حاصل می‌شود هم در امور محسوس و هم در امور نامحسوس است، ولی با دقت در به‌کارگیری اولیه آن درمی‌یابیم که در صورت عدم قرینه، کاربرد این واژه در رؤیت امور محسوس است و از این روست که صاحب *فروق اللغویة* در تبیین تفاوت شهادت با علم گفته است: «الفرق بین العلم و الشهادة أن الشهادة أخص من العلم ذلك أنها علم بوجود الأشياء لا من قبل غيرها. و الشاهد تقيض الغائب في المعني، و لهذا سمى ما يدرک بالحواس و يعلم ضرورة شاهداً»^{۲۰} چنان‌که کسی می‌تواند درباره واقعه‌ای به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود که آن را با چشم دیده باشد. مؤید دیگری که کاربرد اولیه واژه مشاهده را در امور محسوس ثابت می‌سازد، تقابل این کلمه با واژه «غیب» است، مانند آیه *«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»*^{۲۱} چنان‌که در معنای غیب آمده: «ما یغیب عن حواس الناس و بصائرهم و ما یشهدونه بهما»^{۲۲}.

در حقیقت منظور امام عصر علیه السلام از مشاهده، عبارت دیگری از غیبت و بیان‌گر این نکته است که گرچه مراد ایشان، دفع یاوه‌پردازی‌های مدعیان نیابت و پیام‌رسانی از جانب حضرت بوده اما حساسیت این بحث باعث شد تا امام به کم‌ترین حد از ملاقات، یعنی مشاهده حسی اشاره نماید و روشن است که وقتی اصل مشاهده حضرت، توسط ایشان نفی شده است، مراتب بالاتر آن یعنی ارتباط دوسویه و نیابت و ادعای رساندن اوامر امام زمان علیه السلام منتفی است. این امر مانند موضوعی است که در آیه *«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»*^{۲۳} آمده است. در آیه مذکور، برای مشخص نمودن حد احترام به پدر و مادر، گفتن *أف* به ایشان، ممنوع شده است. روشن است که درباره حکم فحاشی یا زدن و برخوردهای خشن دیگر در این آیه مطلبی به صراحت

بیان نشده است، اما وقتی کم‌ترین حد بی‌احترامی، یعنی اظهار ناراحتی با گفتن اُف ممنوع شده است، موارد شدیدتر نیز جایز نخواهد بود. در بحث ما نیز وقتی راه مشاهده امام در عصر غیبت کبرا مسدود اعلام شده نیابت مخصوص و ارتباط با حضرت کبرا نیز ممکن نخواهد بود و هرگونه ادعای ارتباط و نیابت دروغ بوده و هرگونه سخنی که از جانب امام زمان علیه السلام مطرح شود افترا به ایشان به شمار می‌رود. هم‌چنین روایات بسیاری موجود است که به صراحت از رؤیت امام عصر در عصر غیبت خبر داده‌اند؛ برای مثال امام صادق علیه السلام ضمن تشریح شباهت‌های حضرت مهدی علیه السلام با برخی انبیا می‌فرماید:

أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يَوْسُفَ فَالْسُّرُّ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛^{۲۴}

اما [شباهت امام زمان و] سنت او از حضرت یوسف؛ پس خدای متعال بین او و مردم حجاب و مانعی قرار می‌دهد که وی را می‌بینند اما نمی‌شناسند.

ایشان در سخن دیگری فرمود:

صاحب این امر، میان آنان آمد و شد می‌نماید، در بازارهایشان گام برمی‌دارد و قدم بر فرش‌هایشان می‌گذارد و آنان او را نمی‌شناسند، تا این که خداوند به او اجازه می‌فرماید که خودش را معرفی کند، همان‌گونه که به یوسف اجازه فرمود.^{۲۵}

البته در همین احادیث این نکته هم گوشزد شده است که عموم مردم با وجود دیدن حضرت مهدی علیه السلام او را نمی‌شناسند. بنابراین از مقایسه مجموع این روایات با توقیع شریف درمی‌یابیم چنین نیست که حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت کبرا، به‌طور مطلق دیده نشوند، بلکه مراد آن است که دیدن ایشان در حالت عادی و در بیداری به همراه شناخت، طبق حکمت الهی، در عصر غیبت ممکن نیست، افزون بر آن که دلیلی بر عدم امکان وقوع دیدار همراه با شناخت امام زمان علیه السلام در اقسام دیگر دیدار، یعنی خواب و مکاشفه وجود ندارد.

اگر کسی بگوید چرا نشناختن ایشان در لحظه ملاقات را تنها به دیدار در بیداری محدود و مقید کرده و دو قسم دیگر، یعنی دیدار در حالت مکاشفه یا رؤیا را با وجود اطلاق دلیل، خارج نموده‌اید، خواهیم گفت: افزون بر توضیحات پیشین و به‌ویژه دقت در واژه «مشاهده» که رؤیت حسی را دربر می‌گیرد، به دو دلیل دیدار با امام زمان علیه السلام حتی در صورت شناخت ایشان در عصر غیبت ممکن است:

نخست آن که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ بَلَىٰ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا مَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛^{۲۶}

خداوندا! تو هرگز زمین را از قائم به حجت که یا ظاهر است و مشهود و یا پنهان است و مستور خالی نمی‌گذاری تا دلایل واضح و آشکار خداوندی باطل نگردد.

این سخن به روشنی گویای آن است که اگر در مواردی حکمت الهی اقتضا کند، حضرت مهدی موعود^{علیه السلام} به اذن الهی خود را به برخی افراد می‌شناساند و با توجه به این که روایات معصومان، دیدار با شناخت امام را در حالت بیداری و عادی در عصر غیبت خلاف مشیت الهی و ناممکن می‌داند، ناگزیر این اتفاق فقط در حالت مکاشفه یا رؤیا ممکن خواهد بود.

دوم آن که نه تنها دیدار همراه با شناخت امام زمان^{علیه السلام} در حالت مکاشفه یا خواب ممکن است، بلکه واقع نیز شده و با مروری بر داستان‌های دیدار که در کتاب‌های مختلف از افراد مورد اطمینان نقل شده است، با تواتر اجمالی این مطلب ثابت می‌شود. یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید:

... منافاتی ندارد با امکان رؤیت از جهت اقتضای مصلحت احیاناً و اتفاقاً. به علاوه در مقابل او نیز دلیل قطعی است بر امکان رؤیت و آن تواتر اجمالی است که موجب قطعی و یقینی است از کثرت ادعای اشخاص صالح. به علاوه ادعای ایشان نیز به منزله حدیثی است و صلاح بسیاری از ایشان از حیث تقوا و ورع و وثوق و اطمینان کم‌تر از راویان احادیث نیست.^{۲۷}

نکته‌ای که ذکر آن در این جا مفید است آن است که تصور عموم مردم از دیدار با امام زمان^{علیه السلام} که در داستان‌های دیدار ایشان نقل می‌شود، ملاقات ایشان در حالت عادی و بیداری است، اما با توضیحات اخیر و تأمل در قراین موجود در حکایات دیدار، مانند تشرف مرحوم سید بحر العلوم، درمی‌یابیم که مراد از مشاهده همراه با شناخت حضرت مهدی^{علیه السلام} رؤیت ایشان در عالم مکاشفه یا خواب بوده است، نه حالت عادی و با چشم سر. بی‌توجهی به این نکته موجب شده است گمان رود هرگونه دیدار همراه با شناخت امام در لحظه رؤیت حتی با چشم سر، ممکن و بلکه واقع شده است، در حالی که این ادعا خلاف روایاتی است که نمونه‌هایی از آن ذکر شد.

معیارهای درستی داستان‌های دیدار با امام زمان^{علیه السلام}

نخست لازم است بدانیم معیارها و نشانه‌های درستی اخبار دیدار، گاه به محتوای داستان دیدار و زمانی مربوط به شخص نقل‌کننده حکایت تعلق دارد. بنابراین، این ملاک‌ها در دو دسته کلی:

۱. معیارهای درستی دیدار به اعتبار محتوای داستان؛ ۲. معیارهای درستی دیدار به اعتبار گوینده داستان، تقسیم می‌شود.

۱. معیارهای درستی داستان‌های دیدار به اعتبار محتوای داستان

برای تشخیص درستی حکایات و داستان‌هایی که درباره دیدار با امام زمان^{علیه السلام} نقل می‌شود، می‌توان معیارهایی را با توجه به محتوا و مدلول خود داستان، ارائه داد. آن چه در ذیل می‌آید حاصل کاوشی در همین راستاست که حاصل آن، مجموعه معیارهایی است که به اعتبار محتوای

داستان‌های دیدار ارائه شده، به گونه‌ای که با در دست داشتن و لحاظ آن‌ها می‌توان قضایای تشریفات نقل شده را مورد ارزیابی قرار داده و از درستی آن‌ها اطمینان یافت. علایم راستی یک داستان دیدار از حیث محتوا عبارتند از:

الف) عدم دلالت نیابت خاص برای دیدارکننده

از آن‌چه تا کنون به‌ویژه در باب مفهوم‌شناسی دیدار و نیز مقوله دیدار با امام زمان علیه السلام از منظر روایات بیان نمودیم، دریافتیم عصر غیبت کبرا به استناد دلایل روایی، دوره‌ای است که سنت الهی و قانون کلی خداوند حکیم، بر عدم امکان فیض ملاقات و دیدار با امام دوازدهم قرار گرفته و این قانون تا زمان ظهور مبارک ایشان هم‌چنان در جامعه بشری جاری است؛ اما به مقتضای الطاف کریمانه حضرت و مصالح و حکمت بالغه ایشان، ممکن است در مواردی خاص توفیق دیدار آن وجود نورانی - البته به معنای عام دیدار - نصیب عده‌ای محدود شود تا مردم گرمای مهربانی ایشان را بهتر احساس کنند و در باور خویش به ایشان مصمم‌تر گردند. اما نباید مضمون و محتوای داستان به گونه‌ای باشد که نیابت خاصی را برای ملاقات‌کننده با حضرت، تثبیت نماید؛ زیرا بر اساس مستندات روایی، اگر فردی ادعای ارتباط دوسویه و اختیاری با امام زمان علیه السلام و نیابت مخصوص وی را بنماید، بی‌شک انسانی دروغ‌گو و دغل‌کار است و دلیل روایی آن نیز پیش‌تر بیان شد.

ب) عدم طرح دیدار همراه با شناخت امام در بیداری و حال عادی

از جمله معیارهایی که می‌توان برای شناخت درستی حکایات از آن بهره برد، عدم ادعای دیدار با امام زمان علیه السلام آن‌هم به همراه شناخت ایشان به عنوان امام، در حال بیداری و عادی است؛ زیرا چنان‌که در جمع‌بندی روایات مربوط به دیدار بیان شد، یک قسم از دیدارهایی که ممکن است در زمان غیبت کبرا اتفاق بیفتد، غیرممکن قلمداد شد و آن دیدار در بیداری با حضرت آن‌هم همراه با شناخت ایشان در لحظه دیدار است.

بسیاری از روایات رؤیت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا، بیان‌گر این نکته هستند که کسی در حالت عادی و بیداری نمی‌تواند حضرت مهدی علیه السلام را با این وصف که بدانند او امام دوازدهم است مشاهده کند و اگر کسی چنین ادعایی کند، یا دروغ می‌گوید، یا این‌که اشتباه کرده است. برای مثال امام صادق علیه السلام فرمود:

صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: «إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ» قَالَ أَنَا يُوسُفُ؛^{۲۸}

صاحب این امر علیه السلام در میانشان رفت و آمد می‌کند و در بازارشان می‌رود و روی فرش‌ها [و جای پایشان] پا می‌گذارد و این در حالی است که آن‌ها او را نمی‌شناسند، تا این‌که خداوند

به او اجازه می‌فرماید که خودش را معرفی کند، همان‌گونه که به یوسف اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری، من یوسفم.»

هم‌چنین حضرتش فرمود:

در صاحب‌الامر سنت‌هایی از پیغمبران است... اما سنت یوسف، در پرده بودن است. خدا میان او و خلق پرده‌ای می‌نهد که او را بیند و نشناسند.^{۲۹}

ممکن است پرسشی در ذهن پیدا شود که اگر چنین است، پس با این همه نقل از دیدار بزرگان که در لحظه دیدار، امام را شناخته‌اند چه می‌کنید؟ در جواب باید گفت، نکته این است که بر اساس روایات موجود، شخص دیدار کننده، در حالت عادی و با شناخت عنوان امامت حضرت مهدی علیه السلام در لحظه دیدار، در ادعایش راست نمی‌گوید. از این رو، اولاً دیدارهایی که از بزرگان نقل شده، در حالت خواب یا مکاشفه بوده است، نه در بیداری و با چشم سر. گفتنی است اندیشه‌ورزانی به این نکته گواهی داده‌اند.^{۳۰} برای مثال یکی از آنان این مطلب را چنین تبیین می‌نماید:

آیا حضرت، در مقام روح شما ظهور می‌کند یا در مقام جسم شما؟ اگر در مقام جسم شما ظهور می‌کند، پس چرا باید عبادت کنید تا حضرت را ببینید؟ مگر نه این است که عبادت کردن یعنی متعالی کردن وجود خود؟ پس جهت وجود شما باید غیبی شود تا با غیب هستی روبه‌رو گردد. چرا آن‌هایی که حضرت را می‌بینند بعد از این که یک مرتبه متوجه می‌شوند که نکند این آقا، حضرت امام زمان علیه السلام باشند، در همان حال دیگر حضرت را نمی‌بینند؟ اگر بنا بود که حضرت ظهور مادی کرده باشد باید وقتی از جلوی چشم شما غایب شدند، بالآخره در گوشه‌ای در این دنیای مادی پنهان شده باشند. در موقعی که شما مفتخر به رؤیت حضرت شده‌اید، امام، مادی شده است یا شما با عبادت و ایجاد صلاحیت، غیبی و غیب‌بین شده‌اید؟ به نظر می‌رسد آن‌هایی که حضرت را می‌بینند، حضرت را از بُعد غیب می‌بینند و ارزش موضوع هم در همین جهت است.^{۳۱}

ثانیاً اگر در بیداری و حالت عادی بوده، شخص دیدارکننده در زمان دیدار، ایشان را نشناخته است، بلکه این شناخت بعد از مفارقت از وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است، چنان‌که این مطلب با دقت در محتوای این دیدارها کاملاً مشهود است. البته در این‌جا باید اذعان نمود که بیش‌تر افرادی که حکایات دیدارهای بزرگان را برای مردم بازگو می‌کنند، اشخاصی هستند که در مسئله دیدار به خاطر ندانستن معیار گفته شده به اشتباه افتاده و به تفاوت دیدار بین حالت عادی و مکاشفه، توجه ننموده‌اند، نه این که دروغ‌گو و فریب‌کار بوده‌اند.

ج) تضاد نداشتن مفاد داستان با احکام الهی

بدون تردید یکی از معیارهای صدق حکایات دیدار با حضرت مهدی علیه السلام عدم مخالفت محتوایی آن با احکام و دستورهای خداست. اهمیت این موضوع آن‌قدر فراوان است که در مجامع

روایی ما، احادیث بسیاری از ناحیه معصومان علیهم السلام رسیده که بیان گر آن است که حتی درستی سخنان منتسب به ایشان را باید با کتاب الله سنجید. امام صادق علیه السلام فرمود:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبُلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ؛^{۳۲}

تقوای الهی پیشه کنید و سخنانی که از جانب ما گفته شده و مخالف با کلام خدا و سنت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ است را نپذیرید.

ایشان در کلامی دیگر فرمود:

يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؛^{۳۳}

حکمی مخالف با قرآن و سنت را ترک و طرد نماید.

در بعضی از داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام دستورهایی بیان می‌شود که به روشنی با احکام الهی در تضاد است، اما متأسفانه ناآشنایی با احکام الهی از یک طرف و ساده‌لوحی از طرف دیگر، باعث شده است عده‌ای با استناد به حکایاتی دروغین، اعمالی را مرتکب شوند که در تعارض با احکام خدا و فرمایش‌های اهل بیت علیهم السلام بوده و بدون تردید نقل این داستان‌ها ترویج اباحی‌گری خواهد بود. به همین جهت سزاوار است همه شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام با فراگیری احکام اسلام از رساله‌های عملیه و مشورت با علمای دین از یک سو، و مطابقت داستان‌های ملاقات با این احکام، پیش از تأثیرپذیری عاطفی از این حکایات، از درستی داستان مطمئن شوند.

د) داشتن مؤید از قرآن کریم و سیره معصومان علیهم السلام

از جمله علایمی که می‌توان با آن، درستی یک حکایت تشریف را شناخت، تأیید محتوای آن توسط قرآن و احادیث ائمه علیهم السلام و به عبارت دیگر، موافقت مضمون آن با این دو منبع اسلام است. امام صادق علیه السلام از قول رسول اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ می‌فرماید:

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛^{۳۴}

هر حقی واقعیتی و هر درستی نوری دارد. آن چه با قرآن موافق است را بپذیرید و هر چه با آن مخالف است را واگذارید.

ممکن است کسی چنین تصور کند که عدم مخالفت با کتاب خدا که پیش‌تر به عنوان یک معیار بیان شد کافی است و نیازی به ذکر این مورد نیست، در حالی که عدم مخالفت مضمون داستان دیدار با حلال و حرام‌های شناخته شده خدا، هنوز نمی‌تواند به معنای درستی یک داستان محسوب شود؛ زیرا چه بسا مطلبی در خلال حکایات ملاقات آمده که مخالفت صریح با احکام الهی ندارد، اما هیچ‌گونه سخنی نیز در کتاب و سنت که دلالت بر تأیید و موافقت با آن باشد،

یافت نشده است. در این صورت، باز نمی‌توان به مفاد این داستان عمل نمود؛ زیرا راه‌کاری که امامان معصوم در این‌گونه موارد سفارش فرموده‌اند، توقف و احتیاط است، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَسْعُكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفُّ عَنْهُ وَ التَّيَّبْتُ وَ الرَّدُّ إِلَى أُمَّةِ الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَ يَجْلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى وَ يَعْرِفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ؛^{۳۵}

در اخذ آن‌چه به دست شما می‌رسد که نمی‌دانید درست است یا نه، آزاد نیستید؛ بلکه وظیفه شما توقف، بررسی و رجوع به ائمه هدی است تا شما را به حقیقت رسانند و گمراهی شما را برطرف سازند و حق مطلب را به شما بفهمانند.

افزون بر آن، عمل به مضمون داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام در واقع به رسمیت شناختن این داستان‌ها به‌عنوان یکی از منابع مستقل برای برداشت احکام اسلام است، در حالی که کسی از فقهای اسلام قائل به چنین امری نیست و در کتاب‌هایی که بیان‌گر روش صحیح استنباط معارف دینی هستند، تنها چهار منبع قرآن کریم، سنت معصومان، اجماع و عقل دارای حجیت هستند.

بنابراین، احتیاط و اطمینان نداشتن به داستان‌هایی که مؤید قرآنی و روایی ندارند، کاری شایسته و وظیفه‌ای شرعی است و یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از نشر خرافات در میان مردم، التزام جمعی به این امر است.

هـ) عدم دلالت داستان بر تعیین وقت ظهور

از جمله ملاک‌های درستی دیدارها از جنبه محتوا آن است که مدلول داستان، تعیین کننده وقت خاصی برای ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام نباشد؛ زیرا از امور مسلم در مباحث مهدویت، نفی هرگونه تعیین زمان مشخصی برای ظهور به شمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمود: «ما اهل بیت [برای ظهور قائم] وقت مشخص نمی‌کنیم.»^{۳۶} هم‌چنین امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤالی که از ایشان درباره زمان ظهور پرسیده شد، سه مرتبه فرمود:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ.^{۳۷}

اصرار شدید ائمه علیهم السلام بر دروغ‌گویی کسانی که برای ظهور حضرت قائم آل محمد علیهم السلام وقتی خاص را مشخص می‌کنند، به خوبی می‌تواند محکی دقیق برای صحت و درستی داستان‌ها و حکایات ملاقات قرار گرفته و از اعتماد جاهلانه به این‌گونه داستان‌ها پیش‌گیری کند. گفتنی است موضوع تعیین زمان ظهور در غیبت صغرای امام عصر علیه السلام نیز مطرح بوده و ایشان در یکی از توقیعاتی که به جناب محمد بن عثمان نایب دوم خویش برای شیعیان نوشت، به همان معیاری که سایر امامان معصوم علیهم السلام سفارش فرموده بودند تأکید نموده و فرمود:

أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ؛^{۳۸}

اما [زمان] ظهور فرج با خداست و تعیین کنندگان زمان ظهور دروغ گویند.

بنابراین، با وجود روایات مکرر معصومان علیهم السلام حجت بر همه شیعیان و دوستداران ایشان تمام شده و حتی با وجود اعتماد به گوینده حکایت، در صورتی که هرگونه، تحدید و تعیین زمان ظهور از محتوای آن استنباط شود، نباید به آن کمترین توجهی کرد و در محافل دیگر نقل نمود.

۲. معیارهای درستی دیدار به اعتبار گوینده داستان

اطمینان به راست‌گویی نقل‌کننده داستان ملاقات با امام زمان علیه السلام چه خود امام را دیده باشد و چه داستان دیدار شخص دیگری را به صورت شفاهی یا در کتاب و نوشته نقل کند، معیاری بسیار مهم در تشخیص درستی داستان است. اهمیت راست‌گویی چیزی نیست که از ذهن مردم مخفی بوده و نیاز به بحث و استدلال داشته باشد. همچنین از حیث مفهوم نیز این واژه با ذهن‌ها آشناست، چنان‌که انعکاس آن در فرهنگ لغت نیز آمده است که صدق، نقیض دروغ^{۳۹} و برحق بودن^{۴۰} است. به این ترتیب کسی که سخنش با رخدادی که از آن خبر می‌دهد مطابق باشد، راست‌گوست.

در این میان آن‌چه مهم است تشخیص صداقت در شخص است. آیا می‌شود به صرف ظاهر مذهبی یک شخص، به او اطمینان نموده و او را در خبرش نیز راست‌گو دانست؟ البته منظور از طرح این سؤال، ایجاد جو بدبینی و سوءظن به مؤمنان نیست، بلکه مراد این است که انسان، همان‌گونه که در توجه و تأیید و اطمینان به خبرهایی که به امور دنیای او مربوط است، دقت و اهمیت زیادی به خرج می‌دهد، باید در مسائل مهمی مانند دیدار با امام زمان علیه السلام که از مباحث مهم مهدویت و امامت است، احتیاط نموده و طبق ضوابطی که عقل و شرع می‌گوید پیش برود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دین تو، هم‌چون برادر توست، پس درباره‌اش محتاط باش!»^{۴۱} و نیز حضرت فرمود: «مؤمن، زیرک و خردمند است.»^{۴۲}

آن‌چه پیش از بیان نشانه‌های راست‌گویی یک فرد مسلمان لازم است بیان شود، تأکید این مطلب است که به هیچ روی، عبادات و اعمال ظاهری و به اصطلاح ظاهرالصلاح بودن، نمی‌تواند برای ما در اثبات راست‌گویی وی حجت شرعی و الهی باشد؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَوَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ

لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛^{۴۳}

به زیادی نماز و روزه و حج و نیکی و نماز شب آنها نگاه نکنید، بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری‌شان بنگرید.

معلوم می‌شود که انسان می‌تواند نماز و روزه و حج و امثال این عبادات ظاهری را انجام دهد، ولی راست‌گو و امانت‌دار نباشد. به راستی اگر تنها عبادات ظاهری، ملاک دین‌داری و صداقت است، پس فرق مؤمن با منافق در چیست و وجه تمایز انسان مخلص و شخص ریاکار کدام است؟ اگر به فهرست افرادی که اهل بدعت در دین بودند و مردمان زیادی را به دور خود جمع و گمراه کردند توجه کنیم، درمی‌یابیم بسیاری از آنها ظاهراً صلاح بوده‌اند و تنها به همین دلیل، مردمی را فریب داده و جذب خویش نموده‌اند و این به دلیل بی‌توجهی به آموزه‌ها و ملاک‌های ائمه علیهم‌السلام برای نجات از فریب‌خوردگی و گمراهی بوده است. بنابراین لازم است به معیارهای صداقت، معرفت داشته باشیم.

گفتنی است این ملاک‌ها، گاه ایجابی و گاه سلبی است؛ به این معنا که برای تشخیص صداقت، بعضی از ویژگی‌ها باید در شخص صادق باشد (صفت ایجابی) مانند شجاعت؛ اما برخی ویژگی‌ها مانند حرص به دنیا نیز نباید در وی وجود داشته باشد (صفت سلبی). از این‌رو برای شناخت این معیارها می‌توان از قاعده معروف «الأشياء إنما تعرف بأضدادها»^{۴۴} نیز کمک جست و البته بهترین راه، محک زدن شخص حکایت‌کننده و آزمون وی است. در این نوشتار تلاش شده است تا به مهم‌ترین این صفات اشاره گردد.

الف) مروّت و مردانگی

یکی از نشانه‌های صداقت، وجود صفت مروّت در شخص است، چنان‌که حضرت علی علیه‌السلام به این نکته تصریح می‌کند که «راست‌گویی مرد، بسته به مروّت و مردانگی اوست»^{۴۵} و امام صادق علیه‌السلام فرمود:

لَيْسَ لِكَذَّابٍ مَرْوَةٌ؛^{۴۶}

شخص دروغ‌گو، مروّت ندارد.

به عبارت دیگر، انسان با مروّت دروغ‌گو نبوده و در حرف‌هایش راست‌گوست. مروّت در لغت به معنای مردانگی، فتوت و جوان‌مردی^{۴۷} است. یکی از کتب لغت در تعریف این واژه می‌گوید:

المروّة آداب نفسانية، تحمل مراعاتها الإنسان على الوقوف عند محاسن الأخلاق و جمیل العادات؛^{۴۸}

مروّت و جوان‌مردی ادب و خصلتی روحی است که انسان را به انجام اخلاق نیک و عادات پسندیده وادار می‌کند.

راز این‌که داشتن مروّت از علایم راست‌گویی است، این است که صفت ضد آن یعنی دروغ‌گویی، از امور پستی است که تنها افراد با مروّت از انجام آن شرم دارند، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

الْمَرْوَةُ تَمْنَعُ مِنْ كُلِّ دَيْبَةٍ. ۴۹

حاصل این که با یافتن صفت مردانگی و مروت در ناقل داستان ملاقات است که می‌توان به سخن او اطمینان نمود. البته در روایات معصومان علیهم‌السلام برای شناخت مروت و مردانگی افراد، نشانه‌هایی چون اصرار بر حفظ دین،^{۵۰} انصاف و جود،^{۵۱} عمل به وعده،^{۵۲} نیکی بدون منت،^{۵۳} قناعت،^{۵۴} حیا و دوری از مردم‌آزاری^{۵۵} را برشمرده‌اند که برای دوری از طولانی شدن نوشته از آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم. ویژگی‌های ذکر شده از جمله‌ علایمی هستند که می‌توانند مردانگی شخص را ثابت نمایند و تنها در این صورت است که می‌توان با اطمینان بیش‌تری گفتار او را تصدیق نمود. به راستی چگونه می‌توان به کسی که هر امر پستی از او سر می‌زند، اطمینان نمود و شاید همین ادعای دیدار با امام زمان علیه‌السلام نیز دروغی باشد که او برای رسیدن به آرزوهای دنیوی خویش ترتیب داده است.

ب) شجاعت و عدم ترس

شجاعت، نشانه دیگری برای تشخیص راست‌گویی انسان است. آدم ترسوئی که در برابر تهدید افراد طمع‌کار و زورگو، حاضر است هر سخنی را به زبان آورد، هرگز قابل اعتماد نیست. در ترسیم این نکته، امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه زیبا می‌فرماید:

لَوْ تَمَيَّزَتِ الْأَشْيَاءُ لَكَانَ الصِّدْقُ مَعَ الشَّجَاعَةِ وَ كَانَ الْكُذْبُ مَعَ ۵۶

اگر اشیای مختلف از هم تمییز و جدایی یابند، راست‌گویی با شجاعت، و ترس با دروغ‌گویی خواهد بود.

در طول تاریخ کم نبودند کسانی که به سبب ضعف درونی و ترس از تهدید، ننگ دروغ‌گویی را به جان خریده‌اند و چه‌بسا با طرح سخنانی دروغین، به اسلام و مسلمانان ضربات جبران‌ناپذیری را وارد نموده‌اند.

آری، کسی که در فراز و نشیب‌های زندگی، با حق و در کنار حق مانده و از آن دفاع می‌کند، این شجاعت و دلیری او، نشانه دیگری از صدق گفتار اوست و الاً ممکن است با تهدید جانی و مالی و آبرویی، تن به هر کاری از جمله ادعای ارتباط با امام عصر علیه‌السلام بدهد تا حرف‌ها و یاهو‌گویی‌های عده‌ای فریب‌کار و فرصت‌طلب را به عنوان کلام امام زمان علیه‌السلام به اذهان وارد نماید و بر سر باورها و عقاید مردم بیاورد، آن‌چه را ترسویمان و بزذلان آوردند.

ج) وارستگی از حرص به دنیا

گفتیم که صدق و راستی از اشخاص با مروت سر می‌زند و اگر مروت و مردانگی انسان آسیب ببیند، دیگر نمی‌توان به سخنانش اعتماد نمود. با این توضیح می‌گوییم از جمله آفات مروت، حرص است. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

الْحَرِصُ يُزْرَى بِالْمُرُوَّةِ. ۵۷

حرص و طمع انسان به مظاهر دنیوی، آن قدر او را بنده دنیا می کند که برای رسیدن به آن می کوشد از هر راهی حتی به دروغ و سوءاستفاده از موضوعات دینی و به ویژه با طرح دیدار و ارتباط با امام زمان علیه السلام به خواسته خویش برسد. تنها کافی است اندکی به پرونده دغل کارانی که با طرح ادعای دروغین ارتباط با امام زمان علیه السلام سوءاستفاده های کلانی از مردم نموده اند، بیندازید تا دریابید حرص به مال و دنیا، انگیزه بسیاری از اینان بوده است.

با توجه به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «طمع، کلید همه گناهان و آغاز هر خطایی است»،^{۵۸} باید برای تشخیص صدق سخنان حکایت کنندگان دیدار، نسبت به نبودن این صفت در شخص، اطمینان پیدا نمود؛ زیرا ریشه ارتکاب دروغ، طمع است و صدور گناه ادعای دیدار دروغین از انسان طمع کار دور نیست. البته معلوم است که کشف چنین رذیله ای بسیار دشوار است و چه بسا با آزمودن های دقیق فهمیده شود. اما طولانی شدن زمان آزمایش شخص، نباید باعث سستی در این امر گردد؛ زیرا موضوعی که مطرح شده، با دین و عقاید انسان گره خورده و همه باید به آن چه که عاقبت و سرنوشت ما به آن وابسته است، کوشا باشیم و از ساده لوحی بپرهیزیم.

د) وارستگی از شهرت طلبی

انگیزه روی آوردن برخی افراد به ظواهر دینی و مذهبی و از جمله نقل حکایات دیدار، کسب شهرت و محبوبیت در میان مردم است و چه وسیله ای بهتر از ادعای دیدار و تقرب به امام زمان علیه السلام؟

گاه این افراد چنان برای امام زمان علیه السلام سینه چاک کرده و از عشق او دم می زنند که مردم گمان می کنند کسی عاشق تر از آن ها نسبت به حضرت مهدی علیه السلام وجود ندارد و بعضی در این کار واقعاً استاد هستند. در طول تاریخ اسلام، بسیاری از حکمرانان ستم گر ملت اسلام، برای تثبیت موقعیت خود از حربه انتساب دروغین به شخصیت های بزرگ اسلام استفاده کرده اند. لذا از آن جا که این امر، برای جامعه اسلامی خطرناک بوده و آن را دچار سطحی گرایی و قشری گرایی می کند، در سیره و سخن معصومان علیهم السلام از توجه به افرادی که تنها به ظواهر دین بسنده نموده و نزد مردم تظاهر به نمادهای دینی می کنند، به شدت نهی شده است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَكْرَهُ شُهْرَةَ الْعِبَادَةِ؛^{۵۹}

کسی را که با اعمال عبادی، خود را نزد مردم مشهور می کند، در دین داری [صادقانه] متهم کنید [و او را در دینش پاک و بی غل و غش ندانید]؛ زیرا خداوند عزوجل، شهرت به عبادت را مبعوض می دارد.

از همین‌رو در متون فقه اسلامی، بخشی به نام استحباب العبادة فی السرّ (مستحب بودن عبادت در پنهان) آمده است و حتی خود ائمه علیهم السلام به رعایت این امر مقید بودند. امامان معصوم علیهم السلام همواره می‌کوشیدند اعمالی که از شعایر و ظواهر اسلامی هست را به‌گونه‌ای به‌جا آورند که باعث شهرت و خودنمایی در بین مردم نشود. برای مثال یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام حلبی درباره تعداد زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام از ایشان پرسید و ایشان فرمود: «یک‌بار در سال؛ زیرا من از شهرت اکراه دارم.»^{۶۰} بنگرید امام صادق علیه السلام چگونه حتی درباره زیارت قبر امام حسین علیه السلام فرمایشی حکیمانه می‌فرماید که برای همه ما جای تأمل و تبعیت است.

صرف‌نظر از این که ریا و خودنمایی به وسیله ادعای دیدار با امام زمان علیه السلام باعث شرک به خدا و نابودی اعمال شخص مدعی می‌شود، فضای فکری جامعه اسلامی را نیز مشوش و زمینه تضعیف بنیادهای اعتقادی و ضررهای مادی و معنوی آن‌ها را فراهم می‌کند. از این‌رو اطمینان به عدم شهرت‌طلبی ناقل دیدار، بسیار مهم است و اگرچه تشخیص این ویژگی مذموم، کار دشواری است، اما اهمیت حفظ باورهای دینی، لزوم تحقیق در این باره را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

ه) یقین محوری، نه ظن گرای

از دیگر نشانه‌های درستی خبر گوینده حکایت، یقین محوری او و پرهیز از گمانه‌زنی و تبعیت از ظن در زندگی است. ناقل خبر نباید کسی باشد که در زندگی خویش دائماً بر پایه ظن و گمان عمل می‌کند؛ زیرا صریح قرآن کریم است که:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^{۶۱}

چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن!

و دلیل این دستور نیز آن است که:

﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^{۶۲}

گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند.

بزرگ‌ترین مشکل انسان‌ها در رسیده به سعادت آن است که در امور مهم زندگی خود به گمان خویش اعتماد نموده و برای رسیدن به علم درباره چیزی تلاش نمی‌کنند و از همین ناحیه نیز آسیب‌های بسیاری می‌بینند. بدون تردید اگر ریشه بسیاری از گرفتاری‌ها مورد بررسی قرار گیرد، معلوم خواهد شد علت اصلی آن‌ها پیروی بی‌جهت از ظن و گمان بوده است. در بسیاری از باورهای غلط انسان‌ها که پایه اعمال و جهت‌گیری‌های رفتاری آن‌هاست، ظن و حدس، عامل بسیار مؤثری است و زمینه بسیاری از خرافات را نیز باید در همین آفت جست‌وجو نمود. قرآن کریم نیز همین عامل را یکی از علل اصلی کفر و نپذیرفتن عقاید دینی و سخنان الهی توسط کفار می‌داند و تنها پشتوانه و دلیل کفرشان را چنین معرفی می‌کند: ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^{۶۳}.

با مطالعه برخی از داستان‌های دیدار، با کمی دقت می‌توان ردپای توهم و خیال‌پردازی ناقل حکایت را به برخی مشاهده نمود. البته علت اصلی این مشکل در دست نداشتن معیارهایی است که بتوان با استناد به آن‌ها حقیقی بودن یک دیدار را محک زد. از همین‌روست که حکایت‌کننده قضایای ملاقات باید به مسائل و معارف دین آگاهی داشته باشد تا بتواند رخداد‌های واقعی را از خیالی تشخیص بدهد؛ وگرنه اگر کسی به معیارهای دینی ناآگاه باشد، نه تنها به تقویت باور به امام مهدی علیه السلام کمکی نخواهد کرد، بلکه جاهلی خواهد بود که به فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از آفات دین و ضربه‌زنندگان به آن خواهد بود.^{۶۴}

به‌راستی کسی که ملاک‌های تشخیص را ندارد، چطور می‌تواند بفهمد که شخص رؤیت شده، امام زمان علیه السلام است یا - نعوذ بالله - شیطانی که خود را به نام او معرفی می‌کند. ممکن است کسی بگوید شیطان که - نعوذ بالله - نمی‌تواند به چهره امام زمان علیه السلام درآید! پاسخ این است که آیا مگر شخص دیدارکننده قبلاً امام زمان علیه السلام را دیده است تا بتواند ایشان را شناسایی کند؟ نکته دیگر آن است که در بعضی تشریفات، ممکن است شخص دیدارکننده، یکی از موالیان حضرت و پیک ایشان که از شأن و منزلت والا و چهره با معنویتی برخوردار بوده را دیده باشد و گمان کند که ایشان امام زمان علیه السلام است. از این‌رو، در بین افرادی که مطمئن هستیم مشرف به دیدار با حضرت شده‌اند، کسانی را می‌بینیم که یا خود از علمای متقی بوده‌اند یا این که اگر عالم دینی نبوده‌اند، لاقلاً دستشان در دست عالم دینی بوده است. بنابراین ادعای کسی که نه خود عالم دینی است و نه مقلد و مرتبط با ایشان، پذیرفتنی نیست و اگر نگوییم او دروغ‌گو است، باید بگوییم حتماً در حکایت خویش اشتباه نموده است.

(و) رازداری و مدیریت زبان

یکی از آسیب‌هایی که در میان برخی شیعیان مشاهده می‌شود، آن است که برخی از روی سادگی و غفلت، هر قضیه‌ای را می‌شنوند، برای دیگران بازگو می‌کنند، در حالی که مجاز به این امر نیستند. این سفارش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود:

كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَهُ؛^{۶۵}

برای دروغ‌گویی مرد، همین بس که هرچه بشنود بگوید.

اگر کسی توفیق تشرف به خدمت امام زمان علیه السلام را یافت، نباید هم‌چون وقایع روزمره دیگری که برایش رخ می‌دهد به راحتی آن را برای دیگران بازگو کند. انسان مؤمن و مسلمان، اهل اندیشه است؛ او دروغ نمی‌گوید، اما هر کلام راستی را بر زبان نمی‌آورد، مگر این‌که در بیانش حکمت و مصلحتی نهفته باشد. بعضی امور هستند که گرچه حقیقت دارند، اما مخفی نمودن آن‌ها در برخی شرایط لازم است. درنگ و تأمل در حکایات شنیده شده و کتمان آن‌چه گفتنش شایسته نیست، از علایم صادقان است، به گونه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در اهمیت آن فرمود:

لا تک صادقاً حتی تکتم بعض ما تعلم؛^{۶۶}

راست‌گو نخواهی بود، مگر این‌که برخی از دانسته‌هایت را پنهان نمایی.

مسئله غیبت امام زمان علیه السلام یکی از همان حقایق و اسراری است که امام صادق علیه السلام درباره آن

فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ.^{۶۷}

و رؤیت ایشان حتی در زمان غیبت صغرا نیز به صورت رازی بوده که افراد موظف بودند همانند امانتی گران‌بها از آن مراقبت کنند و این امانت‌داری، خود نشانه دیگری بر صداقت فرد است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

زمانی که امانت‌داری قوی گردد، صداقت افزون شود.^{۶۸}

از این‌رو تقریباً همه قضایایی که از ناحیه بزرگوارانی در تشریف به خدمت آقا امام زمان علیه السلام نقل شده است، در زمان زنده بودن آن‌ها مطرح نشده است و این بدان جهت بوده که شخص دیدار کننده، به سبب در نظر گرفتن این نکته مهم، واقعه تشریف خویش را به صورت راز، مستور نگه داشته و تنها در موارد بسیار اندک، جریان تشریف برخی افراد، در زمان حیاتشان فاش شده است. بنابراین، نقل بی‌حد و مرز داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام بدون تأمل و درنگ در درستی آن‌ها و بدون تطبیق آن‌ها با معیارها، بهترین دلیل برای شک در صداقت گوینده آن است.

ز) ارائه برهان و کرامت

ارائه دلیل و برهان یکی دیگر از راه‌هایی است که ناقل دیدار می‌تواند به وسیله آن صداقت خویش را ثابت کند. این روش، روشی قرآنی است و در این کتاب آسمانی از کسانی که ادعایی دارند بارها خواسته شده که:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^{۶۹}

بگو: اگر صادق هستید برهان بیاورید.

حتی انبیای معظم نیز برای اثبات نبوت خود از معجزه به عنوان دلیل حقانیت خویش استفاده نموده‌اند.

۱۶۱

در مسئله تشریف به امام زمان علیه السلام وقوع کرامت، یکی از بارزترین مصادیق ارائه برهان است و جست‌وجو از آن می‌تواند در فهم صدق ملاقات به ما کمک کند. کرامت به امر خارق‌العاده و تعجب‌آوری گفته می‌شود که مقرون به ادعای نبوت نبوده و خداوند متعال آن برای اولیای الهی آشکار می‌سازد.^{۷۰} بندگان مخلص خدا در اثر عبودیت و اطاعت او به درجه‌ای از ایمان

و عشق الهی می‌رسند که گاهی اعمال و سخنانی غیبی از ایشان صادر می‌شود. به قول استاد شهید مطهری رحمته:

عشق، نفس را تکمیل و استعدادات حیرت‌انگیز باطنی را ظاهر می‌سازد. از نظر قوای ادراکی الهام‌بخش و از نظر قوای احساسی، اراده و عصمت را تقویت می‌کند و آن‌گاه که در جهت علوی متضاد می‌شود، کرامت و خرق عادت به وجود می‌آید.^{۷۱}

نکته بسیار مهم در این‌جا آن است که هر کار عجیب و غریبی که از افراد مختلف صادر می‌شود کرامت به حساب نمی‌آید؛ زیرا چه‌بسا انجام‌دهنده آن مرتاضی باشد که یا اصلاً ایمان به خدا و رسول او و روز واپسین ندارد، یا این‌که از راه‌های حرام و غیرشرعی هم‌چون سحر، به این قدرت رسیده باشد. بنابراین به صرف خارق‌العاده بودن یک عمل نمی‌توان به پاکی و صداقت شخص، رأی داد.

در بحث مدعیان دیدار با حضرت مهدی عج نیز همین مطلب مطرح است و چه‌بسا فردی شیاد با استفاده از امور نامشروع، دست به کارهای خارق‌العاده بزند تا بدین‌وسیله اعتمادها را به خود جلب نماید. در این‌صورت باید برای تمییز کرامت از غیر آن، خصوصیات فعل کرامت‌گونه و معیارهای تمییز آن از سحر و جادو را به درستی شناخت که این موضوع در کتاب‌های مربوطه به تفصیل بیان شده است.

دانستن این مطلب ضروری است که بسیاری از فرق‌هایی که برای تشخیص کرامت از سحر و جادو در این کتب ذکر شده، برای عامه مردم به سادگی قابل تشخیص نیست و اگر انجام‌دهنده عملی خارق‌العاده، خود را به دروغ و دغل، متشرع و اهل تقوا نشان دهد، ممکن است اعتماد بسیاری از مردم را به خود جلب نماید؛ به‌خصوص این‌که محبت به امام زمان عج برای تأثیرپذیری سریع‌تر مردم زمینه مناسبی فراهم می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد در این موارد بهترین راه، مراجعه و مشاوره با علمای دین و پرهیز از خودسری و زودباوری است، چنان‌که یکی از علما در این‌باره می‌فرماید:

يشكل على العوام الإهداء اليه فعلیهم بمتابعة العلماء كى يشرق نور الحقيقة فى قلوبهم؛^{۷۲}

[شناخت معجزه و کرامت] برای توده مردم مشکل است. از این‌رو لازم است از عالمان دین تبعیت کنند تا نور معرفت در دل‌هایشان بتابد.

تقدم معیارهای درستی از حیث محتوا، بر ملاک‌های درستی از حیث گوینده
داستان

آن‌چه باید در پایان بیان معیارهای درستی داستان‌های دیدار با امام زمان عج بدان اشاره نمود، این است که چه‌بسا در موردی ممکن است صداقت گوینده داستان با معیارهای داده شده محرز

شود، اما محتوای حکایتی که بیان کرده است با معیارهای عرضه شده از حیث محتوا، سازگاری نداشته باشد و برای مثال توقیت و تعیین زمان ظهور از آن استنباط شود. حال تکلیف چیست و چه باید کرد؟

اطلاق دلایلی که برای اثبات معیارهای درستی از جهت محتوا بیان شد، این قدرت را دارد که حاکم بر دلایل و معیارهای صداقت افراد باشد و در صورت تعارض، معیارهای صدق محتوا بر صدق ناقل مقدم شود؛ زیرا مقصود اصلی، پی بردن به درستی حکایت دیدار بوده و تلاش برای دستیابی به صداقت گوینده حکایت، تنها راهی برای اطمینان به درستی محتوای حکایت بوده و گرنه خود آن غرض اصلی نبوده است. خلاصه کلام این که در این گونه موارد، معیارهای درستی محتوا اصالت داشته و هر حکایتی که این ملاکها را نداشته باشد، مطرود است، حتی اگر ناقل آن در میان مردم به صدق و راستی شهره باشد. البته این امر بدان معنا نیست که لزوماً ناقل این داستان انسان دروغ‌گو و فریب‌کار قلمداد شود؛ بلکه در صورت اثبات صداقت او در زندگی، باید گفت این گوینده، در فهم داستان و آنچه که برایش رخ داده، دچار اشتباه شده است و کم نیستند راست‌گویانی که در مواردی اشتباه کنند.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد، درمی‌یابیم با توجه به سوءاستفاده‌هایی که در قالب داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام صورت گرفته است، لازم است این داستان‌ها با معیارهایی صداقت گوینده و محتوای داستان محک زده شده و معیارهای دوازده‌گانه‌ای چون عدم اثبات نیابت خاص، تضاد نداشتن با احکام الهی، داشتن مؤید از قرآن و سنت، عدم تعیین وقت دقیق ظهور و نیز ویژگی‌های شخصی ناقل داستان چون شجاعت، وارستگی از دنیا و شهرت‌طلبی، یقین‌محوری، رازداری و موارد ذکر شده دیگر مورد توجه قرار گرفته و در موارد تعارض معیارها نیز معیارهای درستی محتوا مقدم گردند تا آثار تربیتی که از طرح دیدارها با امام زمان علیه السلام مد نظر قرار گرفته، تحت تأثیر آفات و آسیب‌های آن قرار نگیرد.

منابع

۱. الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲. الامالی، محمد بن علی بن بابویه صدوق، بی‌جا، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳. الامالی، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴. انیس الموحدين، مهدی نراقی، تبریز، بی‌جا، ۱۳۹۴ق.
۵. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۶. تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۸. جاذبه و دافعه علی عليه السلام، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، بی‌تا.
۹. الخصال، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۰. در انتظار خورشید، قنبرعلی صمدی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۱. رجال کشی، محمد بن عمر کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۱۲. علل الشرایع، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم، مکتبه داورى، بی‌تا.
۱۳. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۱ق.
۱۴. غرر الحکم و درر الحکم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۱۵. الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۱۶. الغیبة، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۷. الفروق اللغویة، ابوهلال عسکری، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۱۰ق.
۱۸. فرهنگ جامع نوین، احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۴ش.
۱۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۲۰. کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه، نجف، انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۲۱. کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۲. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۳. لسان العرب، جمال الدین محمد ابن منظور، بیروت، دارالصادر، چاپ اول، ۲۰۰۰م.

۲۴. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، روزنه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. مبانی معرفتی مهدویت، اصغر طاهرزاده، اصفهان، گروه فرهنگی المیزان، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. المصباح المنیر، احمد بن محمد قیومی، قم، دارالهجرة، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. معجم مقاییس اللغة، زکریا ابن فارس، بی جا، الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. المعجم الوسیط، ابراهیم انیس، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بی جا، مکتبة الرضویة، بی تا.
۳۰. مهدی منتظر، محمدجواد خراسانی، قم، نورالأصفیاء، چاپ نهم، ۱۳۷۸ ش.
۳۱. میزان الحکمة، محمد ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. نهج البلاغة، محمد بن حسین سید رضی، قم، دارالهجرة، بی تا.
۳۴. الوافی، ملامحسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.

پی نوشت ها

- * پژوهش گر گروه علوم تربیتی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. «عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قال: الاثمة من ولد علی و فاطمة علیهما السلام الی ان یقوم الساعة.» (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹۹)
 ۲. «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره نحل، آیه ۴۳): قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «و الله انا لنحن أهل الذکر، نحن أهل العلم، نحن معدن التأویل و التنزیل.» (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۰۹)
 ۳. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «والذی بعثنی بالحق بشیراً، لیغیبن القائم من ولدی.» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۱)
 ۴. «یا علی بن محمد السمری ... فاجمع امرک ... فقد وقعت الغیبة التامة، فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره...» (الغیبة للطوسی، ص ۳۹۶)
 ۵. «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم.» (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰)
 ۶. چنان که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پیش بینی فرموده بودند: «مهدی اتمم پس از غیبتی طولانی و حیرتی که باعث گمراهی [عده ای خواهد گردید] ظاهر خواهد شد.» (کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۱۰)
 ۷. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «هو المنتظر و هو الذی یشک الناس فی ولادته منهم من یقول إذا مات أبوه فلا خلف له و منهم من یقول هو حمل و منهم من یقول هو غائب و منهم من یقول ما ولد و منهم من یقول قد ولد قبل وفاة أبیه بسنتین.» (الغیبة للطوسی، ص ۳۳۳)
 ۸. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «و الذی بعثنی بالحق بشیراً لیغیبن القائم من ولدی بعهد معهود إلیه منی حتی یقول أكثر الناس ما لله فی آل محمد حاجة.» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۱)
 ۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۳.
 ۱۰. غررالحکم و دررالحکم، ص ۶۴.
 ۱۱. مقایس اللغة؛ المفردات فی غریب القرآن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل ماده رأی.
 ۱۲. لغت نامه دهخدا، ذیل ملاقات.
 ۱۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۱.
 ۱۴. لغت نامه دهخدا، کلمه ربط و ملاقات. و نیز نک: به فرهنگ لغات، ذیل ماده ربط.
 ۱۵. نک: در انتظار خورشید.
 ۱۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶.
 ۱۷. در انتظار خورشید، ص ۲۳۶.
 ۱۸. لسان العرب، ذیل ماده شهید.
 ۱۹. مقایس اللغة، ذیل ماده شهید.
 ۲۰. الفروق اللغویة.
 ۲۱. سوره سجده، آیه ۶.

۲۲. المفردات، ذیل ماده عیب.
۲۳. «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرسیتید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال خوردگی رسیدند به آن‌ها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی.» (سوره اسراء، آیه ۲۳)
۲۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۰.
۲۵. الغیبة للنعمانی، ص ۱۶۳.
۲۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۲۷. مهدی منتظر، ص ۹۴.
۲۸. الغیبة للنعمانی، ص ۱۶۳.
۲۹. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۰.
۳۰. برای مطالعه بیش‌تر، نک: بقیة الله، تألیف استاد محمد شجاعی و نیز مبانی معرفتی مهدویت نوشته استاد اصغر طاهرزاده.
۳۱. مبانی معرفتی مهدویت، ص ۶۹.
۳۲. رجال‌الکشی، ص ۲۲۴.
۳۳. الکافی، ج ۱، ص ۶۷.
۳۴. همان، ص ۶۹.
۳۵. همان، ص ۵۰.
۳۶. «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَّا نُؤَقَّتُ». (الغیبة للنعمانی، ص ۲۸۹)
۳۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.
۳۸. الغیبة للطوسی، ص ۲۹۰.
۳۹. العین؛ لسان‌العرب، ذیل ماده صدق.
۴۰. التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، ذیل ماده صدق.
۴۱. الأملی، ص ۲۸۳.
۴۲. غررالحکم، ص ۸۹.
۴۳. الأملی، ص ۳۰۳.
۴۴. الوافی، ص ۷۸.
۴۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۴.
۴۶. الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱.
۴۷. فرهنگ جامع نوین، ذیل کلمه مروءة.
۴۸. مصباح‌المنیر، ذیل کلمه المروءة.
۴۹. غررالحکم، ص ۲۵۸.
۵۰. تحف‌العقول، ص ۲۳۵.

۵۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۱۱۱.
۵۲. غررالحکم، ص ۲۵۸.
۵۳. همان، ص ۳۸۴.
۵۴. همان، ص ۳۹۱.
۵۵. همان، ص ۳۸۴.
۵۶. همان، ص ۲۱۹.
۵۷. همان، ص ۲۹۵.
۵۸. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۵۵۲.
۵۹. الأملی، ص ۶۴۹.
۶۰. کامل الزیارات، ص ۲۹۴.
۶۱. سوره اسراء، آیه ۳۶.
۶۲. سوره نجم، آیه ۲۸.
۶۳. سوره ص، آیه ۲۷.
۶۴. «آفة الدین ثلاثة: فقیه فاجر و امام جائر و مجتهد جاهل.» (میزان الحکمة، ج ۳، ص ۳۷۷)
۶۵. الغیبة للطوسی، ص ۵۳۵.
۶۶. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸.
۶۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۶.
۶۸. غررالحکم، ص ۲۵۱.
۶۹. سوره بقره، آیه ۱۱۱.
۷۰. المعجم الوسیط، ذیل ماده کرم.
۷۱. جاذبه و دافعة علی علیه السلام، ص ۵۰.
۷۲. انیس الموحدین، ص ۷۷.